بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳) جلسه: پنجم

وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ. و چون از قدرتي كه دارى غرورى در تو به هم رسد، به عظمت حاكميّت خدا بر فراز قدرت خويش بنگر و تواناييش را نسبت به خودت در آنچه هيچ قدرتي بر آن نداری، نظاره كن تا گردنكشى و تنديت را فرو نشاند و خِرد از دست رفته‌ات را باز گرداند.

امام علیه السلام در ادامه عهدنامه می فرمایند: « إِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً» و چون از قدرتی که داری غروری در تو به هم رسد.

حضرت به مالک می فرمایند، زمانی که برای انسان، موقعیت ومسئولیت اجتماعی وقدرت حاصل شود، اگر مواظبت نکند به رذائل اخلاقی چون کبر وغرور دچار می گردد.

بنابراین حضرت با بیان این جمله که«مِنْ سُلْطَانِکَ» مسئولیت های اجتماعی وسیاسی که برای انسان جاذبه های ظاهری دارند را، از یکطرف زمینه ساز رذیلت های اخلاقی کبر وخودپسندی وغرور ودرنتیجه سقوط انسان دانسته واز طرف دیگر با توجه به فراز های قبل، همان مسئولیت ها اگر با نیّت الهی وبه قصد خدمت به بندگان خدا باشد،عامل خودسازی وقرب الهی می دانند.

جمله معروف شهید بزرگوار آیت الله بهشتی رحمه‌الله گویای همین مطلب است که می فرمود:«حزب معبد است.»

البته باید توجه داشت که تهذیب نفس برای کسانی که می خواهند مسئولیتی را در جامعه بر عهده داشته باشند امری ضروری است، لکن این تهذیب نفس امری استمراری است. بدین معنی که هر زمانی انسان می بایست بر خودسازی مواظبت داشته باشد ومسئولیت را به عنوان ابزاری برای تهذیب نفس ببیند. فرمایش امام علی علیه‌السلام در قصار۴۳۲ نهج البلاغه اشاره به همین مطلب دارد: «**الْوِلَایَاتُ مَضَامِیرُ الرِّجَالِ**»حکمرانیها میدان آزمایش مردان است.

بنابراین مسئولیت اگر در جهت رضایت الهی وخدمت به بندگان خدا باشد عامل رشد و در غیر این صورت موجب سقوط انسان خواهد شد.

کلمه های «أُبَّهَةً» و«مَخِيلَةً» دارای معنایی نزدیک به هم هستند که عبارت است از خودپسندی وغرور وکبر. اما کلمه «أُبَّهَةً» در لغت به معنای نخوت و کبر بیان شده است.درلسان العرب در مورد این کلمه می نویسد: «تَأَبَّه فلانٌ على فلان تأَبُّهاً إذا تكبر و رفع قدره عنه[1].» **یعنی ابهت تکبر ورزیدن وخود را بالاتر از دیگری دیدن است.**

«مَخِيلَةً» **نیز به معنای کبر وبزرگی بیان شده است:** « ذو مَخِيلَة أَي ذو كِبْر[2].» **حضرت در ادامه علاج ودرمان این رذائل اخلاقی را اینگونه بیان می فرمایند: فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ. اگر مسئولیت وقدرت برای تو کبر وخودپسندی به بار آورد، بدان و توجه کن که در پیشگاه خداوندی هستی که حکومتش وسلطنتش وقدرتش مافوق قدرت هاست؛ وتو را دربرابر قدرت بی انتهای خداوند هیچ قدرتی نیست.**

امام علیه السلام ضمن بیان توجه به قدرت بی نهایت حق تعالی و ضعف انسان به عنوان راه علاج ودرمان بیماری های غرور وکبر، نتیجه یاد کردن از قدرت الهی وضعف خودرا اینگونه شرح می دهند:

۱ . « فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ» **توجه به قدرت الهی گردنکشی را فرو نشانَد.**

---

[1] - لسان العرب؛ ج۱۳؛ ص۴۶۶

[2] -لسان العرب؛ ج۱۱؛ ص۲۲۸

« يُطَامِنُ» از ريشه طمأن به معنای فرونشاندن ورام كردن وپايين آوردن است.لذا حالت آرامش وسكون را طمأنينه می خوانند.[3]

يعنی انسان زمانی كه بر اثر غرور خودبرتر بين می شود وخود را بالاتر از ديگران می بيند، وقتی عظمت قدرت الهی وضعف خود را مشاهده وتوجه می كند، كبر وغرورش فروكش كرده وافتاده می گردد.

واژه «طِمَاحِ» نيز به معنای سركشی و نافرمانی كردن آمده است:« طَمَحَ بَصَرُه إلى الشيء: ارتفع[4]. چشم را خيره كرد وبالا برد » ويا در مورد زنی كه از شوهرش نافرمانی كرده وچموشی می كند وزير بار مديريت او نمی رود می گويند:« طَمَحَت المرأة تَطْمَحُ طِماحاً، و هی طامحٌ: نَشَزَت ببعلها. و الطِّماحُ مثل الجِماحِ. و طَمَحَت المرأة مثل جَمَحَتْ، فهی طامح، أی تَطْمَح إلى الرجال.»[5]

بنابراين غرور وكبرو طغيان، خارج شدن از بندگی خدا وعبوديت است؛ و عامل درمان آن توجه و دقت در قدرت بی نهايت حق تعالی است.

۲. « وَ يَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ»و باز می دارد از تو خودپسندی را.

---

[3] - «طَأْمَنَ الشيءَ: سَكَّنه. والطُّمَأْنِينَةُ: السُّكونُ.،لسان العرب؛ ج۱۳؛ ص۲۶۸

[4] - لسان العرب ؛ ج۲ ؛ ص۵۳۴

[5] - لسان العرب؛ ج۲؛ ص۵۳۴

واژه«كُفّ» به معنای باز داشتن است. وكلمه« غَرْبِکَ**» نیز به معنای تندی و تیزی به کار رفته است:**« والغَرْبُ: حَدُّ كلِّ شيء، وغَرْبُ كلِّ شيءٍ حَدُّه»[6]

لذا در روایت آمده که :« إِنی أُخافُ علیک غَرْبَ الشَّباب[7]» از تیزی جوانی بر شما می ترسم.

۳. «وَ يَفِيءُ إِلَيْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِک» **و خرد از دست رفته‌ات را بازگرداند.**

« فِيءُ» **به معنای باز گشتن و برگشتن و** « عَزَبَ» **به معنای غایب و مخفی شدن به کار رفته است.**

از نگاه حضرت حالت خودپسندی وغرور حاصل عدم حاکمیت عقل وعدم بهره مندی از خرد است. عقل از دیدگاه امام علیه‌السلام **راهنمای به سوی رشد ودورکننده از شقاوت است:**« كَفَاکَ مِنْ عَقْلِکَ مَا أَوْضَحَ لَکَ سُبُلَ غَيِّکَ مِنْ رُشْدِکَ[8] »

---

[6] - لسان العرب؛ ج۱؛ ص۶۴۰

[7] -لسان العرب؛ ج۱؛ ص۶۴۱

[8] - قصار۴۲۱

در عقل تو همین بس که راه سقوطت را از راه رشدت روشن سازد. از همین رو ایشان عقل را ابزاری برای نجات از هلاکت وگمراهی می دانند:« مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً مَا .**عقل ودیعه الهی در انسان است تا او را از مهالک برهانَد.**

امّا چه بسا که عقل تحت امر هوای نفس شود وکارآیی خود را ازدست داده وتوان راهنمایی ونجات صاحبش از او گرفته شود:« وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ[9] **و چه بسیار عقلها که در اسارت هوسهای توفنده‌اند. در چنین صورتی انسان از عقل بی بهره مانده وبه سوی گمراهی وضلالت سقوط خواهد نمود:**« فَانَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ[10] .» **همانا بدبخت کسی است که از منافع دانش که به او داده شده است محروم گردد.**

نکته ای که می بایست مورد توجه قرار گیرد؛ این است که این رذائل که حضرت نام بردند(کبر وخودپسندی) از جمله بیماری هایی هستند که با چراغ خاموش پیش می آیند. بدین معنا که گاه انسان حتّی در حین انجام عمل مطلوب وشایسته ای نیز می تواند این رذائل وبیماری را در خود داشته باشد.

[9] - قصار ۲۱۱
[10] - نامه ۷۸

برای مثال می توان در مراسم پر فضیلت سینه زنی برای حضرت سیدالشهدا ﷺ شرکت نمود، ولی در عین حال عجب وغرور داشت؛که این خصلت اجر انسان را زائل می گرداند.واین برخلاف برخی دیگر از رذائل است؛چرا که انسان گاه برای حفظ آبرو ویا ترس از مجازات از انجام برخی رذائل که مشهود هستند جلوگیری می نماید، ولی این دو رذیلت چون برای دیگران کاملاً مشهود نیست، لذا خاموش حرکت می نماید.

گاهی نیز کار به جایی می رسد که عبادت و امور عبادی خود موجب غرور وایجاد عجب در انسان می گردد. از همین رو در روایات آنرا موجب حبط عمل و بی اثر شدن آن معرفی نموده اند:« قال الصادق ﷺ :دخل رجلان المسجد احدهما عابد والاخر فاسق فخرجا من المسجد والفاسق صدیق و العابد فاسق و ذلک انه یدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته یدلّ بها فتکون فکرته فی ذلک وتکون فکرة الفاسق فی التندم علی فسقه ویستغفراللّه عزّوجلّ مما صنع من الذنوب[11] **. دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد و دیگری گنهکار، وقتی که خارج شدند فاسق مؤمن واقعی شده بود و عابد گنهکار شده بود. به خاطر**

[11] - اصول کافی ج ۲ ص ۲۳۶

اینکه عابد در مسجد به عبادت خود می‌بالید و فکرش در آن باره بود ولی فکر فاسق درباره پشیمانی از گناهش بود و از خداوند طلب آمرزش می‌کرد. لذاست که انسان باید در مورد این رذیله یعنی تکبر وخودپسندی مدام بر خود مواظبت داشته باشد چرا که گرچه شاید به زبان نیاورد ومشهود نباشد امّا در دل رسوخ پیدا می کند؛لذاست که در مورد کبر گفته اند: «أنه الرکون إلی رؤیة النفس فوق الغیر، وبعبارة أوضح: هو عزة وتعظیم یوجب رؤیة النفس فوق الغیر واعتقاد المزیة والرجحان علیه»[۱۲]، یعنی به مرحله ای می رسد که خود را برتر از دیگران می بیند وبرای خود نسبت به دیگران مزیّت وبرتری قائل می شود.

بنابراین حتّی اگر در دل نیز خود را برتر از دیگران بداند، به سوی سقوط وهلاکت حرکت نموده است.

---

[۱۲] - جامع السعادات نراقی جلد ۱صفحه ۳۳۲

نکته دیگری که شایسته است بیان گردد؛ این است که کبر حالت غرور وخودپسندی است ولی تکبر یعنی نشان دادن این خود برتر بینی وخودپسندی در اعمال ورفتار.بدین معنی که گاه فرد حالت خودبرتربینی خود را در اعمالش و رفتارش به تصویر می کشد. برای مثال، جدا نمودن جایگاه خود از دیگران ویا جدا نمودن سفره خود از دیگران ویا در معاشرت با دیگران توقع دارد که دیگران بر اوسلام کنند و خود پیشگام در سلام کردن نمی شود. لذا در روایات سفارش نموده اند که وقتی در مجلسی وارد شدید به دنبال نشستن در صدر مجلس نباشید و خود را بالاتر از دیگران ندانید:« قال علی‌علیه السلام : «لا تسرعنّ الی ارفع موضع فی المجلس فانّ الموضع الذی ترفع الیه خیر من الموضع الذی تحطّ عنه[۱۳].**«هیچگاه در مجلسی سرعت نورز که در بالای مجلس بنشینی، زیرا در پایین بنشینی که بعداً به بالای مجلس بروی بهتر است از اینکه ابتداءاً بالای مجلسی بنشینی و بعداً پایین بنشینی .**

آیات قرآن کریم یکی از دلایل عمده جهنمی شدن افراد را تکبر و خودپسندی بیان می فرماید. برخی به واسطه تکبر بر دلهایشان مهر خورده وبه شقاوت مبتلا می گردند :« الَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ

[۱۳] - غررالحکم ص ۱۰۲۸۳

مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ[14].کسانی که بی‌هیچ حجتی که در دست داشته باشند در آیات خدا جدال می‌کنند. کار آنان نزد خدا و مؤمنان سخت ناپسند است. خدا بر دل هر متکبر جباری اینچنین مهر می‌نهد.

وبرخی دیگربر اثر کبر وغرور آیات ونشانه های الهی را تکذیب می کنند: «سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ يَرَوْا سَبيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبيلاً وَ إِنْ يَرَوْا سَبيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبيلاً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلينَ.[15]

آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، زودا که از آیات خویش رویگردان سازم، چنان که هر آیتی را که ببینند ایمان نیاورند و اگر طریق هدایت ببینند از آن نروند و اگر طریق گمراهی ببینند درآن بروند. زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند.

با توجه داشت که ما مخلّد در دوزخ کم داریم. نظیر:

---

[14]-سوره نحل آیه ۳۵

[15]-سوره اعراف آیه ۱۴۶

قتل نفس :« وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً[16] . و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.

کفر: «وَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدينَ فيها وَ بِئْسَ الْمَصيرُ[17].وآنان که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل آتشند. در آن جاودانه‌اند و جهنم بد سرانجامی است.

ظلم وستم: « فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النَّارِ خالِدَيْنِ فيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الظَّالِمين[18].سرانجامشان آن شد که هر دو به آتش افتند و جاودانه در آن باشند. این است کیفر ستمکاران.

نفاق: « وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ[19]. خدا به مردان منافق و زنان منافق و

---

[16] - سوره نساء آیه ۹۲

[17] - سوره تغابن آیه ۱۰

[18] - سوره حشر آیه ۱۷

[19] - سوره توبه آیه ۶۸

کافران وعده آتش جهنم داده است. در آن جاودانه‌اند. همین برایشان بس است. لعنت خدا بر آنها باد و به عذابی پایدار گرفتار خواهند شد.

امّا یکی از دسته های خالد در جهنّم مستکبرین ومتکبران هستند: آیات قرآن کریم عاقبت متکبران را دوزخ و خلود در آن بیان می فرماید:«فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرين[20]. از درهای جهنم داخل شوید و تا ابد در آنجا بمانید. بد جایگاهی است جایگاه گردنکشان.

برای بررسی بیشتر وکامل تر مراجعه کنید به خطبه قاصعه که خطبه ۲۳٤ نسخه بنیاد ویا ۱۹۲ نسخه صبحی صالح است.در این خطبه حضرت می فرمایند:«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ .

شیطان به خاطر کبر وغرور و خودبرتر بینیش که خود را برتر از انسان می دید،و گفت:«أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طينٍ[21].» بر او سجده نکرد ومرتکب عصیان گشت.در حالی که خود بر مخلوق بودنش اعتراف داشت ومخلوق را چه به مخالفت با خالق، چراکه مخلوق در مقابل خالق وقدرت او

---

[20] - سوره‌نحل آیه۲۹

[21] - سوره اعراف آیه ۱۲

به حساب نمی آید.این در حالی است که حضرت می فرمایند که شیطان شش هزار سال خداوند را عبادت نموده بود.

در ادامه حضرت به نکته ای مهم اشاره می فرمایند که در واقع سوالی از مخاطبین است؛ وآن اینکه: « فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً .یعنی **چگونه ممکن است** خداوند متعال شیطان را با آنهمه عبادات به خاطر کبر وخودپسندیش عقوبت نماید و کس دیگری همین عمل را مرتکب شود وعقوبت نشود!؟

امام علیه السلام در ادامه این فراز می فرمایند: « إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ .» فرمان وی در مورد آسمانیان و زمینیان یکسان است و خدای سبحان به هیچ کس از آفریدگانش ورود به «منطقه ممنوعه و حرام» را رخصت نداده است.

«هَوَادَةٌ»یعنی دوستی خاص.و« حِمًی»به معنای قرقگاه ومنطقه ممنوعه است. بنابراین این سنت وقانون در عالم است که عمل شخص متکبر وخودپسند حبط ونابود خواهد شد وفرقی نمی کند که مرتکب آن چه کسی باشد.به تعبیر امام رحمه الله خداوند با احدی عقد اخوت نبسته است.از همین رو تفکراتی مانند تفکرات یهود که خود را ابناءالله واولیاءالله می خواندند وبرای خود به واسطه آن

مصونیت از عقوبت در برابر معاصی را قائل می شدند؛ صحیح نبوده و قدم نهادن در طریق ضلالت وگمراهی است.دلیل این کلام قول حضرت است که می فرمایند: مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً. یعنی چگونه امکان دارد خداوند بشری را بواسطه کاری به به بهشت داخل کند که ملکی را به واسطه همان کار از بهشت بیرون نموده است.

نتیجه آنکه انسان می بایست هر زمان ودر هر شرایط وموقعیتی از خود مراقبت کند تا آلوده به تکبر وخودپسندی نگردد.برای فهم بهتر نمونه ای از این مراقبت را که مولانا نقل می کند، بیان می کنیم:

ایاز، غلام شاه محمود غزنوی (پادشاه ایران) در آغاز چوپان بود. وقتی در دربار سلطان محمود به مقام و منصب دولتی رسید، چارق و پوستین دوران فقر و غلامی خود را به دیوار اتاقش آویزان کرده بود و هر روز صبح اول به آن اتاق می‌رفت و به آنها نگاه می‌کرد و از بدبختی و فقر خود یاد می‌آورد و سپس به دربار می‌رفت. او قفل سنگینی بر در اتاق می‌بست. درباریان حسود که به او بدبین بودند خیال کردند که ایاز در این اتاق گنج و پول پنهان کرده و به هیچ کس نشان نمی‌دهد. به شاه خبر دادند که ایاز طلاهای دربار را در اتاقی برای خودش جمع و پنهان می‌کند. سلطان می‌دانست که ایاز مرد وفادار و درستکاری است. اما گفت: وقتی ایاز در

اتاقش نباشد بروید و همه طلاها و پولها را برای خود بردارید. نیمه شب، سی نفر با مشعل‌های روشن در دست به اتاق ایاز رفتند. با شتاب و حرص قفل را شکستند و وارد اتاق شدند. اما هرچه گشتند چیزی نیافتند. فقط یک جفت چارق کهنه و یک دست لباس پاره آنجا از دیوار آویزان بود! وقتی پیش شاه آمدند شاه گفت: چرا دست خالی آمدید؟ گنج ها کجاست؟ آنها سرهای خود را پایین انداختند و معذرت خواهی کردند. سلطان گفت: من ایاز را خوب می‌شناسم او مرد راست و درستی است. آن چارق و پوستین کهنه را هر روز نگاه می‌کند تا به مقام خود مغرور نشود و گذشته اش را همیشه به یاد بیاورد.

آن ایاز از زیرکی انگیخته *** پوستین و چارقش آویخته

می‌رود هر روز در حجره خلا *** چارقت اینست منگر درعلا

شاه را گفتند او را حجره‌ایست *** اندر آنجا زر و سیم و خمره‌ایست

راه می‌ندهد کسی را اندرو *** بسته می‌دارد همیشه آن در او